

برای آگاهی خوانندگان ارجمند از سرگذشت ثقة الاسلام تبریزی، نوشته‌ای از شادروان دکتر مهدی مجتهدی را که استاد ایرج افشار از کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت برگرفته و در کتاب نامه‌های تبریز گنجانده‌اند، پس از این مقاله می‌آوریم.

اطلاعات سیاسی - اقتصادی

از «مشروطه خواه» تا «مشروطه چی»:

سیری در اندیشه سیاسی ثقة الاسلام تبریزی

جواد ابوالحسنی*

عدالت و مشروطیت را یادآور شده است. به نظر می‌رسد که خمیرمایه اندیشه سیاسی ثقة الاسلام با اقامت هشت ساله اش در عتبات عالیات شکل گرفته باشد. او با خواندن روزنامه‌های مهم عربی آگاهی‌هایی پیرامون نظام‌های تازه سیاسی - اجتماعی به دست آورده بود. ثقة الاسلام با وجود مخالفت با هرگونه سلطه خارجی بر ایران، به مسلمانان سفارش می‌کرد که از پاره‌ای دستاوردهای تمدن غرب («نظیر تحصیلات جدید»، علوم و برخی نهادهای دموکراتیک بهره گیرند تا از این رهگذر به ترقی و اقتدار دست یابند.^۵ او مانند علامه شهیر میرزا محمد حسین نائینی که رساله‌اش یکسال پس از رساله لالان نوشته شده است بر این باور بود که می‌شود میان مشروطه غربی و شریعت اسلامی توازن ایجاد کرد و از همین رو می‌کوشید اصول مشروطه را با حکومت اسلامی هماهنگ کند.^۶

ثقة الاسلام برخلاف نظر کسانی که استقرار مشروطه را سبب ایجاد فساد و «احراق دماء و سلب اموال» و غیره می‌دانستند بر این باور بود که فساد و بی‌بندوباری عوام نه به علت مشروطه بلکه به سبب جهل و نادانی توده‌ها و نبود

یکی از نامداران دوران مشروطه که در زندگی کوتاه خود (۱۳۳۰-۱۲۷۷ ق) افزون بر ستیز عملی با استبداد و استعمار از جنبه نظری نیز با پدید آوردن آثار، گامی در راه روشن کردن افکار برداشت، ثقة الاسلام تبریزی است. چنان که پژوهشگر ارجمند «ایرج افشار» نیز یادآور شده است، سرگذشت ثقة الاسلام در مآخذ گوناگون مندرج و دسترسی به آنها بسیار آسان است^۱ با این همه در مورد اندیشه سیاسی او تاکنون بحث جامعی صورت نگرفته است.

شاید یکی از دلایل نپرداختن به این مهم آن باشد که هنوز به اهمیت و سودمندی چنین پژوهش‌هایی آگاه نیستیم.^۲ در این نوشتار می‌کوشیم با افکندن نگاهی به پاره‌ای از نوشته‌های ثقة الاسلام به بحث پیرامون جنبه‌هایی از اندیشه سیاسی او بپردازیم.

یکی از نوشته‌های پرارج ثقة الاسلام تبریزی، رساله‌ای است با عنوان «رساله لالان» که در ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق. برای علمای طراز اول نجف نوشته شده است. جالب اینکه این رساله در دهه‌های گذشته به زبان ژاپنی نیز ترجمه شده است.^۳ ثقة الاسلام در این رساله لزوم وضع قانون و برقراری

* دانشجوی دوره دکتری تاریخ - دانشگاه تبریز

مفاسد و زیانهای حکومتهای خودکامه، تنهاراه‌هایی از بند نیروهای اهریمنی در «عصر غیبت» را در تشکیل دولت مشروطه می‌دانست^{۱۱} و همواره در این راه پیشگام بود و هنگامی که تبریزیان بر اثر تاخت و تاز روس‌ها و نیز در سایه دشمنی مشروطه‌خواهان و مستبدین از نظر معیشتی دچار مشکل شده بودند از محمدعلیشاه خواست تا بار دیگر مشروطه را برقرار سازد.^{۱۲}

ثقة الاسلام بر لزوم عشق به ایران و اسلام نیز تأکید داشت و آن را همچون شاهراهی می‌دانست که ملت را به سر منزل یگانه‌ای که کعبهٔ آمال همگان است راهنمایی می‌کند.^{۱۳}

دلبستگی ثقة الاسلام به استقلال و مجد و عظمت ایران و ایرانی از نامه‌ای که به تاریخ ۲۴ شوال ۱۳۲۷ به برادرانش در عتبات عالیات نوشته است به خوبی روشن است: «مملکت را هشتاد و چند سال قبل به چهار میلیون پول خریده‌ایم، کاری نکنید که مملکت را در طبق گذاشته تحویل دیگران نمائیم و من راضی هستم که مراد در سیبری یا به شکستن سنگ چخماق و ادار نمایند اما بی‌سرق روس در این مملکت نباشد».^{۱۴}

این روحانی ژرف‌اندیش با اینکه آزادی‌خواه بود، میان‌روی را می‌پسندید و همواره از مردمان می‌خواست از تندروی، براساس نیاز زمان پرهیز کنند.^{۱۵} با آنکه از دوستان و انجمن تبریز بود اما با تندروی‌های آن انجمن و

دخالت و مشارکت خردمندان و دانایان در کارها بوده است.^۷ ثقة الاسلام فردی خردگرا بوده و با جزم‌اندیشی و خرافات و شکوه از بخت و اقبال کردن سرستیز داشته است و نیز باور داشتن به قضا و قدر (البته به گونهٔ منفی آن) و روحیهٔ تسلیم‌پذیری را که با خون و گوشت ایرانی عجین گشته به شدت نکوهش می‌کرده است. برای نمونه، در جایی از «رسالة لالان» می‌گوید:

«کار را به طبیعت گذاشتن و به جریان احوال تابع شدن خلاف رأی خردمندان است».^۸ این عالم بیدار دل نظر آن گروه از علماران که مشروطه و نظام پارلمانی را مغایر شریعت اسلامی می‌دانستند نمی‌پذیرفت و بر این باور بود که آنان در طرح دیدگاه‌های خویش دچار پارادکس شده و سخنانشان از شفافیت و روشنی لازم برخوردار نیست. در بخشی از رسالهٔ لالان می‌نویسد:

«... اینکه در افواه بعضی دائر است که مشروطه باید مشروعه باشد مقصود از آن درست معلوم نشده است که مقصود تبدیل سلطنت به سلطنت شرعیه حقیقی است یا اصلاح سلطنت حالیه؟ اولی که ممکن نیست و احکام شرعیه مشروعه، مشروطه نتواند بشود و موقع، مقتضی بیان تفصیل سلطنت شرعیه و کیفیت آن نیست و غرض گوینده نیز آن نیست و در قسم ثانی با بقاء قوانین غیر مشروعه متداوله و عدم امکان تغییر هزاران منکرات وجود، اسم آنرا مشروعه گذاشتن در تناقض است».^۹

از گفته‌های ثقة الاسلام پیداست که او به این باور رسیده بوده است که مخالفان مشروطه در طرح دیدگاهها و مواضع خود دچار گونه‌ای سردرگمی شده‌اند، در حالی که ثقة الاسلام با مخاطبان آثارش بی‌پرده سخن می‌گفت و ذهنشان را با عبارات ضد و نقیض آشفته نمی‌ساخت. او به روشنی بر این باور بود که در برابر اتهاماتی که به مشروطه‌طلبان مبنی بر بابی بودن یا مزدکی بودن زده می‌شود تکلیف روشن است و آن تکذیب گفته‌های مدعیان است، آنهم نه با گفته بلکه با عمل. او به مشروطه‌طلبان سفارش می‌کرد که سودمندی مشروطه را بر مستبدان و مخالفان روشن سازند و حکمت عملی را به کار گیرند تا از راه عمل کردن به عدالت بتوانند دشمن خود را با ناکامی روبه‌رو سازند. او نیز همچون مرحوم نائینی خواهان اثبات مشروع بودن دولت مشروطه بود نه مطلوب بودن آن. او با یادآوری

○ یکی از نوشته‌های پراچ ثقة الاسلام تبریزی، رساله‌ای است با عنوان «رسالة لالان» که در ربیع الاول ۱۳۲۶ ق. برای علمای طراز اول نجف نوشته شده است. جالب اینکه این رساله در دهه‌های گذشته به زبان ژاپنی نیز ترجمه شده است. ثقة الاسلام در این رساله لزوم وضع قانون و برقراری عدالت و مشروطیت را یادآور شده است.

نصرت‌الله فتحی شمار نامه‌های به جا مانده از ثقة‌الاسلام را که بین ۱۳۱۹ ق. تا ۱۳۲۹ ق. نوشته است پانصد عنوان تخمین می‌زند.^{۲۰} این نامه‌ها که درباره مسائل سیاسی بسیار مهم است برای برخی از چهره‌های برجسته سیاسی چون میرزا فضلعلی آقا، میرزا صادق خان مستشارالدوله، حاج میرزا آقا فرشی نوشته شده است. از این نامه‌ها ۱۲۸ نامه به مستشارالدوله است. او در این نامه‌ها به ابراز نظر درباره پاره‌ای از رویدادهای تهران در آن دوران و مسائل سیاسی و جریانه‌های کلی در کشور پرداخته است. باید دانست که هر اندازه مشروطیت نویای ایران بیشتر دچار بحران می‌شد و موانع و مشکلاتش فزونی می‌گرفت از دخالت و مشارکت ثقة‌الاسلام در امور عمومی کاسته می‌شد. از نامه‌های پس از سال ۱۳۲۷ ق. او یکسره آشکار و پیداست که دیگر آن شور و امید و دل‌بستگی پیشین به مشروطیت وجود ندارد.^{۲۱} ثقة‌الاسلام در این نامه‌ها «مشروطه‌خواه» را از «مشروطه‌چی» جدا می‌کند زیرا «مشروطه‌خواه» را صاحب «عقیده و مسلک» می‌شناسد و مشروطه‌چی را «شغل ساز و دکاندار» می‌داند و بر این باور است که کردار گروه دوم جاهلانه و دور از اعتدال و منطبق انقلاب است.^{۲۲}

با این حال گونه‌ای «تقیه و محافظه کاری» در پاره‌ای از نامه‌های او دیده می‌شود. برای نمونه در یکی از نامه‌های خود که آن را در ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق. نوشته می‌آورد:

«... من که شما می‌دانید و کراراً نوشته‌ام که مدتهاست که دور از مشغله هستم و به مجالس نمی‌روم و در محافل حاضر نمی‌شوم و کاری با کار مردم ندارم، گوشه‌اختفا و انزوا را اختیار کرده‌ام».^{۲۳}

این نیز از آینده‌نگری و مصلحت‌اندیشی او حکایت می‌کند که نمی‌خواهد در میان طوفان غرق شود و به هدر رود بلکه می‌خواهد تا می‌تواند نیروی روحی و جسمی خود را نگهدارد که به هنگام تنگنا به سود مردمان به کار اندازد.

یکی از مهمترین نامه‌های ثقة‌الاسلام نامه‌ای است که به «عبدالحسین میرزا» والی آذربایجان نوشته است. این نامه که از آن با عنوان «لایحه» یاد شده نشانگر آگاهی اجتماعی و پیوند استوار ثقة‌الاسلام با متن جامعه و زندگی مردمان در دوران خویش است.^{۲۴}

ثقة‌الاسلام در بخشی از این نامه برعکس پاره‌ای از

○ ثقة‌الاسلام فردی خردگرا بوده و با جزم‌اندیشی و خرافات و شکوه از بخت و اقبال کردن سرستیز داشته است و نیز باور داشتن به قضا و قدر (البته به گونه منفی آن) و روحیه تسلیم‌پذیری را که با خون و گوشت ایرانی عجین گشته به شدت نکوهش می‌کرده است.

مجاهدین موافق نبود و با خطیبانی که دهقانان آذربایجانی را به قیام در برابر اربابان فرامی‌خوانند مخالفت می‌کرد.^{۱۶} روی هم رفته ثقة‌الاسلام میانه خوبی با حرکت‌های رادیکال- که از دید او سبب هرج و مرج و ناامنی در جامعه می‌شد- نداشت و رواداری و مدارا را از حرکت‌های قهرآمیز و انقلابی برتر می‌دانست. او عالمی روشن‌بین و آینده‌نگر و خواهان دگرگونی بود، به شرطی که تحول و تطور در مسیری عقلانی صورت پذیرد و اندیشمندان به کار افتد، تا حقایق مشروطه محفوظ بماند و دشمن را دستاویزی نباشد. او نمی‌خواست دگرگونی و تغییر وضع چنان ناگهانی و برق‌آسا و نیندیشیده باشد که ترمیم و جبرانش ممکن نشود.^{۱۷}

با آنکه در گیرودار انقلاب مشروطه، بویژه در تبریز، اندیشه جمهوری خواهی نیز از سوی برخی از انقلابیون مطرح بود، ثقة‌الاسلام برای اجتماع آن روز ایران، نظام جمهوری را مناسب نمی‌دانست و بر این باور بود که به علت نبود بینش و رشد فکری در افراد، برپا کردن چنان نظامی در کشور سودمند نخواهد بود.^{۱۸} از دید او، در کشوری که بیشتر مردمانش از حقوق و وظایف اجتماعی خویش بی‌خبر بوده و از سر ترس یا از روی سادگی و خوشبختی به جمعیت‌های سیاسی و احزاب روی می‌آورد تشکیل یک حزب ملی امکان‌پذیر نخواهد بود.^{۱۹}

افزون بر رساله لالان که شرحش گذشت، از ثقة‌الاسلام نامه‌های بسیار به یادگار مانده است که بررسی آنها پاره‌ای از پرده‌های ابهام را از تاریخ سده گذشته بویژه در آستانه مشروطیت کنار می‌زند.

بی‌گمان، زمان و توان علمی بیشتری می‌طلبید. به هر رو نویسنده منت‌پذیر کسانی خواهد بود که خطاهای این نوشتار را به او یادآور شوند.

پی‌نوشتها:

۱. نامه‌های تبریز از ثقة‌الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۴.
۲. طباطبایی، سید جواد، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۱.
۳. این رساله را «ماکو توهاچی اوشی» ترجمه کرده است، افشار، نامه‌های تبریز، ص ۱۵.
۴. صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، ج دوم، ص ۴۷۵.
۵. آفاری، ژانت، انقلاب مشروطه ایران، ص ۱۱۳.
۶. رفیعی، منصوره، انجمن (ارگان انجمن ایالتی آذربایجان)، ص ۴۵.
۷. فتاحی، نصرت‌الله. مجموعه آثار قلمی ثقة‌الاسلام، رساله لالان، ص ۴۲۶.
۸. همان، ص ۴۲۶.
۹. همان، ص ۴۳۵.
۱۰. همان، ص ۴۴۴.
۱۱. موضوع حکومت و مشروعیت آن در «غیاب امام معصوم» در آموزه اعتقادی شیعه دارای اهمیت بسیار است. این امر به گونه‌ای مستقیم با وضع موجود سیاسی-اجتماعی در پیوند است. بر اساس

اندیشه‌گران دوره مشروطه که بدون شناخت نیازهای جامعه خویش خواهان تقلید بی‌چون و چرا از غرب و آوردن تکنولوژی آن به ایران بودند یادآور می‌شود که ملت باید این پندار بیهوده را که با آوردن کارخانه‌های فنی می‌توان از دولتهای خارجی بی‌نیاز شد از ذهن خود دور کند زیرا این دولتها تنها اسباب و ماشین را به ما خواهند فروخت اما دانش آنرا در اختیار ما نخواهند گذاشت؛ بنابراین باید نخست دانش این صنایع را آموخت و سپس کارخانه وارد کرد.^{۲۵}

یادآوری این نکته بایسته است که یکی دو دهه پیش از ثقة‌الاسلام، سید جمال‌الدین اسدآبادی و به فاصله کمتر «عبدالرحیم طالبوف» نیز از این سطحی‌نگریها به روشنی انتقاد کرده بودند.

چنان که می‌بینیم، ثقة‌الاسلام از ماهیت عملکرد قدرتهای استعماری به خوبی آگاه بوده است. با این حال به نظر می‌رسد که او زیر تأثیر افکار و اقدامات پتر کبیر در روسیه و امپراتور ژاپن بوده است و در نامه مورد بحث در دو جا «همت پتر و عزم میکادو» را به دست اندرکاران امور یادآور گشته است.^{۲۶}

ثقة‌الاسلام در بسیاری از این نامه‌ها هم‌میهنان خود را به پاسداری از مشروطیت فرامی‌خواند. از جمله در نامه‌ای، که فرزندش «آقایحیی» از سوی او نوشته است، می‌آورد:

«مشروطه مجری شریعت اسلام و محض دفع ظلم است. چراغی را که ایزد بر فرزند هر آن کس پف کند ریشش بسوزد. هر کس اسلام پرست و وطن پرست و عدالت‌پرور است باید مشروطه را مثل عزیزش در برگیرد و در راه او از بذل جان و مال مضایقه نکند».^{۲۷}

با وجود پشتیبانیهای بی‌دریغ ثقة‌الاسلام از مشروطیت، به نظر می‌رسد که او برعکس علامه نائینی^{۲۸} که با همه تلاشهایش برای ایجاد توازن و همسانی میان مشروطه و حکومت اسلامی تا اندازه‌ای به تفاوتهای آنها نیز آگاه بود، کمتر به تعارضات و تضادهای اسلام و مشروطه توجه کرده بود و این نکته به روشنی از برخی نوشته‌ها و نامه‌های او از جمله نامه‌ای که به آن اشاره شد نمایان است.

سخن‌پایانی اینکه، بررسی علمی و جامع اندیشه سیاسی این شهید بزرگوار، در این نوشتار کوتاه ممکن نیست و

○ روی هم رفته ثقة‌الاسلام میانه خوبی با حرکت‌های رادیکال - که از دید او سبب هرج و مرج و ناامنی در جامعه می‌شد - نداشت و رواداری و مدارا را از حرکت‌های قهرآمیز و انقلابی برتر می‌دانست. او عالمی روشن بین و آینده‌نگر و خواهان دگرگونی بود، به شرطی که تحوّل و تطور در مسیری عقلانی صورت پذیرد و اندیشمندان به کار افتد، تا حقانیت مشروطه محفوظ بماند و دشمن رادستاویزی نباشد.

۱۹. صفایی، ابراهیم، پیشین، ص ۲۹۶.
۲۰. فتحی، نصرت‌الله، زندگینامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی، ص ۶۳.
۲۱. نامه‌های تبریز... ص ۱۷ و ۱۸.
۲۲. فتحی، نصرت‌الله، مجموعه آثار، ص ۱۷۱.
۲۳. همان، ص ۲۴۲.
۲۴. یادداشتهای میرزا اسدالله ضمیری (ملازم خاص ثقة الاسلام) به کوشش دکتر سیروس برادران شکوهی، صص ۱۱۰ و ۱۱۶.
۲۵. فتحی، نصرت‌الله، مجموعه آثار، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.
۲۶. همان، ص ۲۰۹.
۲۷. همان، ص ۲۳۲.
۲۸. برای آگاهی از اندیشه سیاسی علامه میرزا محمد حسین نائینی نگاه کنیده تنبیه الامه و تنزیه المله که چاپ سوم آن به سال ۱۳۳۴ ش به همت مرحوم آیت‌الله محمود طالقانی با حواشی و توضیحات در تهران انجام پذیرفته است.

کتابنامه:

۱. فتحی، نصرت‌الله، زندگینامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی، تهران، بنیاد. ۱۳۵۲.
۲. مجموعه آثار قلمی ثقة الاسلام تبریزی، به کوشش نصرت‌الله فتحی، تهران، انجمن آثار علمی، ۱۳۵۵.
۳. صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، ج ۲، تهران، جاویدان، ۱۳۴۶.
۴. کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان. چاپ دوازدهم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸.
۵. رفیعی، منصوره، انجمن (ارگان انجمن ایالتی آذربایجان). تهران، نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۲.
۶. آفاری، ژانت، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضارضائی، تهران، بیستون، ۱۳۷۹.
۷. طباطبایی، سید جواد، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی ایران، چاپ پنجم، تهران، کویر، ۱۳۷۷.
۸. یادداشتهای میرزا اسدالله ضمیری، (ملازم خاص ثقة الاسلام)، به کوشش دکتر سیروس برادران شکوهی، تبریز، ابن سینا، ۱۳۵۵.
۹. براون، ادوارد، نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
۱۰. نامه‌های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت). به کوشش ایرج افشار، تهران، فرزانه، ۱۳۷۸.

○ ثقة الاسلام برای اجتماع آن روز ایران، نظام جمهوری را مناسب نمی دانست و بر این باور بود که به علت نبود بینش و رشد فکری در افراد، برپا کردن چنان نظامی در کشور سودمند نخواهد بود. از دید او، در کشوری که بیشتر مردمانش از حقوق و وظایف اجتماعی خویش بی خبر بوده و از سر ترس یا از روی سادگی و خوشبآوری به جمعیت‌های سیاسی و احزاب روی می آورند تشکیل یک حزب ملی امکان پذیر نخواهد بود.

آموزه تشیع، غیبت امام معصوم بنا بر حکمت الهی صورت گرفته و وجه سیاسی-اجتماعی موجود در توجیه غیبت مورد توجه بوده است. از این رو علما، فقها و تمام اندیشمندان شیعی در نظر و عمل ناگزیر به اتخاذ موضع در این امر مهم بوده‌اند. برخی بر اساس غیر مشروع دانستن هرگونه حکومتی در غیاب امام معصوم و اینکه تکلیفی جز انتظار در کار نیست در امور سیاسی دخالتی نمی کردند و در واقع دوری از سیاست را آموزه اصلی خود قرار می دادند و گروه دیگر به تناسب انگیزه‌های خود و برداشتی که از آموزه‌های شیعی داشتند کمابیش در امور سیاسی و اجتماعی درگیر شده و با سیاست حکمرانان وقت به مخالفت برخاستند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

- ۱- اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تألیف دکتر حاتم قادری
- ۲- تشیع و مشروطیت در ایران، تألیف دکتر عبدالهادی حائری
- ۳- دین و دولت در ایران و نقش علما در دوره قاجار، تألیف حامد الگار.
۱۲. کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۳۱۶.
۱۳. فتحی، نصرت‌الله. مجموعه آثار، ص ۴۳۵.
۱۴. همان، ص ۳۳۰.
۱۵. براون، ادوارد، نامه‌هایی از تبریز، ص ۲۵۰.
۱۶. آفاری، ژانت، پیشین، ص ۱۱۳.
۱۷. فتحی، نصرت‌الله، پیشین، ص ۱۷۱.
۱۸. همان، ص ۴۳۰.

سرگذشت علی ثقة الاسلام

از: دکتر مهدی مجتهدی

میمنت این نهضت اختلاف قدیم را از میان بردارند و تا اندازه‌ای در این امر موفق شدند. چنانکه برای دوره اول مجلس که قرار بود دو نفر نماینده از طرف علمای آذربایجان انتخاب شوند منتشره که اکثریت داشتند حاضر به گذشت شدند و انتخاب يك نفر را به شیخیه واگذار کردند. در نتیجه حاج میرزا فضلعلی آقا از طرف «شیخیه» و حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی از «متشرعه» انتخاب گردیدند.

در عوض هنگامی که انجمن اباتی حاج میرزا احسن آقا مجتهد را مجبور به ترك تبریز کرد ثقة الاسلام نیز مانند سایر علمای متشرعه به عنوان اعتراض نسبت به عمل انجمن شهر را ترك نمود و اختلافهای قدیم خانوادگی را کنار گذاشت. ثقة الاسلام در خارج تبریز چندان درنگ نکرد بلکه پس از چندی به تبریز مراجعت کرد، اما به علت افراط بعضی از آزادیخواهان خود را کنار کشید. پس از آنکه کار تبریز به بلوا و قیام مسلح انجامید وی به محمد علی شاه تلگراف کرد و عطف و رأفت او را به تبریز خواستار گردید. هنگام محاصره با سید حاج آقا میلانی و حاج سیدالمحققین به باسمنج رفت و با عین الدوله برای رفع محاصره مذاکره کرد.

هنگامی که قشون روس به تبریز وارد می شد در صد چاره جویی برآمد تا خون ناحق ریخته نشود و حاج صمدخان شجاع الدوله به عنوان مأموریت و نمایندگی از دولت وارد این شهر گردد، نه خودسرانه و از طرف روسها. اما این مجاهدتها ثمری نداد و قشون روس وارد تبریز شد. با اینکه جانش پس از این قضیه در خطر بود از تبریز بیرون نرفت تا سالداتهای روس او را توقیف کردند و روز عاشورا به دار کشیدند. معروف است که روسها از او می خواستند کاغذی بگیرند که جنگ و تیراندازی اول از ناحیه مجاهدین و ایرانیها شروع شده است تا خود را به این وسیله در نظر دنیای متمسکن تبرئه نمایند. ثقة الاسلام به این امر حاضر نشد و به مرگ تن در داد. هنگام رفتن به پای دار خود را نباخته بود و دیگران را تسلی می داد و به شجاعت وامی داشت.

پس از انقلاب روسیه، آزادیخواهان ایران، انقلابیون روسیه، والی آذربایجان، قونسول روسیه و صاحب منصبان ارشد قشون روس بطور رسمی بر سر قبر او حاضر شدند و پس از ادای احترام و نطقهای مؤثر بر مزار او گل پاشیدند. . . (کوتاه شد)

آقای میرزا علی آقا ثقة الاسلام از علمای آذربایجان و رئیس شیخیه این ایالت بود. در شب جمعه ۷ رجب ۱۲۷۷ قمری در تبریز تولد یافت. در جوانی به عتبات مشرف شد. پس از چند سال تحصیل به وطن مراجعت کرد و پس از فوت پدرش حاجی میرزا موسی آقا جای او با لقب ثقة الاسلام نشست. در عاشورای سال ۱۳۳۰ قمری توسط قشون روسیه تزاری مصلوب گردید.

شرح حال او در کتاب «ایضاح الانباء فی مولد خاتم الانبیاء» که از مؤلفاتش می باشد مندرج است. همچنین عبدالرزاق بیک دنبلی و نادر میرزا تاریخ مفصل خانواده او را مرقوم داشته اند. در بدو امر رؤسای این خانواده ملقب به صدرالعلماء بوده اند. جد صاحب ترجمه حاج میرزا شفیع از شاگردان سید کاظم رشتی و مروج شیخیه در آذربایجان بوده است. جد اعلای او میرزا رفیع طبق فرمان کریم خان زند منصب و کالت آذربایجان را داشته و خواهر او عیال احمدخان دنبلی امیر مقتدر آذربایجان بوده است. . . (کوتاه شد)

ثقة الاسلام در ادبیات فارسی و عربی استاد بود. از تألیفات او «مرآت الکتب» است که در آن کتب و رجال شیعه را معرفی کرده ولی به طبع نرسیده است.

دیگر، رساله لالان است که در آن از سیاست و اجتماعیات بحث کرده افکار خود را بیان نموده است. مثل اینکه از آتیه خود در آن کتاب خبر داده است. چه در آن کتاب چنین نوشته است: «اگر ما آذربایجانیها غفلت کنیم اولین باده خذلان را از دست ساقی عدوان خواهیم نوشید.»

دلیل استادی او در زبان عربی و فارسی ترجمه «بث الشکوی» عبدالجبار عتبی است. بث الشکوی قسمت سوم از تاریخ یمینی است که تا آن زمان ترجمه نشده بود. این ترجمه بر حسب توصیه امیر نظام گروسی انجام یافته است و یک نوع ترجمه آزاد به سبک ترجمه کلیله و دمنه است. امیر نظام که خود مثنوی و ادیب بود پس از مطالعه ترجمه مزبور ضمن مکتوبی آن را تقریظ کرد این بیت در آن مکتوب خطاب به مترجم دیده می شد:

رو که برآمد ترا به کلک سخن گوی

آنچه علی را به ذوالفقار برآمد

ثقة الاسلام پس از اعلام مشروطیت مانند سایر علماء از آن طرفداری کرد. رؤسای قوم از شیخیه و متشرعه بر آن شدند به